

سؤالات تجزیه و ترکیبی آیات ۹ الی ۱۲:

۱. نقش ترکیبی و اعراب جمله "قالوا":

○ جمله استیناف بیانی است و محلّی از اعراب ندارد.

▪ توضیح: جمله استیناف بیانی به جمله مستأنفه ای گفته می شود که جواب سؤال است چه مذکور باشد و چه مقدّر.

۲. تجزیه و مورد استعمال "بلی":

○ حرف جواب است. مورد استعمالی "بلی" بعد از جمله منفی است که برای ابطال آن می آید.

▪ حروف جواب عبارتند از: نعم، بلی، ای، أجل، جیر، لا، کلاً، جَلَلٌ، إِنَّ، بَجَلٌ

▪ نعم: بعد از جملات زیر می آید:

بعد از جمله خبریه (مثبت یا منفی): جهت تصدیق جمله می آید.

بعد از جمله طلبیه (امر و نهی و تحضیض): جهت وعده می آید.

بعد از جمله استفهامیه: جهت اعلام می آید.

▪ ای: همیشه قبل از قسم واقع می شود و غالباً بعد از استفهام واقع می گردد:

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَوْلٌ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ

▪ أَجَلٌ: عیناً مانند نعم است.

▪ جَيْرٌ: مانند نعم است منتها غالباً قبل از قسم می آید: أَكْرَمٌ زَيْدًا...والله

لَأَكْرَمَنَّهُ

▪ لا: دقیقاً مانند نعم است منتها به معنای نقیضش

▪ کلاً: حرف جواب برای نفی جمله استفهامیه: هل جاء زيد؟ کلاً

▪ جَلَلٌ: مانند نعم است.

▪ إِنَّ: به معنای نعم

▪ بَجَلٌ: به معنای نعم

۳. تجزیه و ترکیب "جاءنا"

○ جاء در این آیه متعدّی بنفسه است به معنای آمدن به سوی کسی از ماده جیء

▪ توضیح: جاء در لغت چند گونه استعمال شده است (از کتاب لغت مصباح المنیر قیومی):

۱. لازم

- به معنای آمدن: جاء زيدٌ: آمد زید
- به معنای نزول: جاء المطر أى نزل المطر
- به معنای رسیدن: جاء أمر السلطان: أى بلغ أمر السلطان

۲. متعدی

▪ بنفسه

به چند معنا استعمال شده

به معنای انجام دادن: جئتُ شيئاً حسناً أى فعلتُ
به معنای آمدن به سوی کسی: جئتُ زيداُ أى أتيتُ إليه

▪ به حرف جرّ

حرف جرّ بَاء

به معنای آوردن: جئتُ به أى أحضرتُهُ

حرف جرّ إِلَى

رفتن به سوی کسی: جئتُ إلى زيدٍ أى ذهبْتُ إلى زيدٍ

حرف جرّ مِنْ

آمدن از نزد کسی: جئتُ من القوم: أى جئتُ من عند القوم

۴. معنای "من" در "من شيء":

○ مِنْ در این آیه زائده است و سه شرط زائده را دارد که در جلسه دوّم شرایط مِنْ زائده بیان شد.

۵. نقش جمله "انتم الا فى ضلال":

○ مقول قول محذوف (قلنا) که با عامل مقدّر خود جمله استینافیه می شود این در صورتی است که

این کلام را کلام دوزخیان بگیریم اما اگر کلام فرشتگان بدانیم جمله معترضه بین کلام قبلی و

کلام بعدی دوزخیان می گردد.

۶. نقش و اعراب محلی "انتم" و "فى ضلال":

○ نکته: إنّ نافیة از حروف مشبّهه به لیس است که رافع اسم است و رافع خبر؛ البتّه إنّ با دو شرط

عمل لیس را انجام می دهد: عدم تقدّم خبرش بر اسمش و عدم شکسته شدن نفیث توسط إلاً؛

بنابراین إنّ در این آیه شریفه عمل نمی کند زیرا نفیث توسط إلاً شکسته شده است و وقتی عمل

نکند ما بعدش مبتدا و خبر ترکیب می گردد.

○ ضلال از حیث لغت: مصدر فعل ضلَّ يَضِلُّ است که ظاهراً در اینجا اسم مصدر است به معنای گمراهی والله اعلم.

۷. نوع فاء در "فاعترفوا" و نقش ترکیبی و اعراب "فاعترفوا":

○ نوع فاء: بهتر است بگوییم فاء عاطفه است زیرا اصل در فاء عاطفه بودن است؛ یعنی آنها می گویند که اگر چشم دیدن و گوش شنیدن داشتیم الان در بین مصاحبان آتش نبودیم پس بلافاصله بعد از این سخن به گناه خود اعتراف می کنند و می گویند ما گناه کردیم که این بلا سرمان آمده است. توضیح: همانطور که در تدریس بحث فاء (بنابر تحقیقات مفصل در ابواب و حواشی مغنی) گفتیم از کلمات ابن هشام در سه باب مغنی به دست می آید که فاء بر سه وجه استعمال می گردد:

▪ زائده

اختلافی است که برخی مانند اخفش و فرّاء و اعلم آن را پذیرفته اند مانند: زيدٌ فلا

تضربه

▪ عاطفه

ترتیب و تعقیب را می رساند و اگر معطوف و معطوف علیه جمله باشند غالباً سببیت ماقبل برای مابعد را نیز می رساند.

▪ سببیه محضه (یعنی سببیت را بدون اینکه عاطفه باشد می رساند)

بر دو قسم است:

✓ رابط جواب شرط

سببیت ماقبل برای مابعد را می رساند مانند فاء عاطفه

✓ استینافیه

غالباً ماقبل را سبب برای مابعدش قرار می دهد مانند فاء عاطفه و

فاء رابط جواب؛ مانند: خرجتُ فإذا أسدٌ بالباب

قلیلاً مابعد را سبب برای ماقبلش قرار می دهد مانند: فأخرج منها

فإنك رجيم، ما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم، اكرم زيدا

فإنه فاضلٌ

۸. تجزیه "ذنب":

○ مصدر فعل ذَنْبٌ يَذْنِبُ به معنای دنباله روی کردن است و بعدا از این معنای مصدری منقول شده است به معنای مصدری گناه کردن و به جای اِثْم استعمال شده است و از این جهت به اِثْم، ذنب اطلاق شده است که دنباله گناه، همیشه عاقبتی وجود دارد یعنی به اعتبار مایثول به آن ذنب اطلاق شده است.

۹. نوع فاء در "فسحقا" و نقش "سحقا":

- نوع فاء: بنا بر نظر ابن هشام که عطف انشاء بر خبر را جائز نمی داند فاء را باید فاء سببیه محضه بگیریم یعنی اعتراف به گناه آنان سبب دوری از رحمت خدا می شود ولی این معنی بعید است و همانطور که در تدریس مغنی باب رابع اثبات کردیم عطف انشاء بر خبر صحیح است بنا بر این فاء را فاء عاطفه میگیریم که اینجا سببیت را نیز نمی رساند یعنی بعد از اعتراف به گناه بلافاصله عذاب جاری می شود اما سبب عذاب، اعتراف نیست بلکه سبب عذاب، اعمال آنها در دنیا است.
- نقش سحقا: مفعول مطلق نیابی است؛ نکته: مفعول مطلق نیابی، مفعول مطلق تأکیدی نیست زیرا حذف عامل منافات با تأکید دارد بلکه قسم چهارمی از مفعول مطلق است.
- سَحَقًا در لغت: سَحَقٌ اسم مصدر از فعل سَحَقَ يَسْحَقُ سَحَقًا است به معنای بُعِد است که در این آیه:

یا به جای إسحاق یعنی ابعاد استعمال شده است یعنی اسم مصدر ثلاثی مجردش که لازم است به جای مصدر ثلاثی مزید که متعدی است استعمال گشته است و نیابت از فعل کرده است و معنای فعل أَسْحَقَ را می دهد: یعنی خداوند جهنمیان را دور گرداند از رحمت خودش (التحریر) در این صورت لام در "الأصحاب" لام تبیین مفعول (معنای بیست و دوم لام جرّ در مغنی) خواهد بود و متعلق به افعال عامّ مقدّر بوده و خبر برای مبتدای محذوف (ارادتی) خواهد بود.

یا اینکه می توانیم بگوییم که نیابت از فعل ثلاثی مجردش کرده است یعنی با حالت نفرین گفته می شود: دور شوند جهنمیان از رحمت خدا.

در یان صورت لام در "الأصحاب" لام تبیین فاعل خواهد بود و متعلق به فعل عامّ مقدّر بوده و بنا بر نظر ابن هشام خبر برای مبتدای محذوف (ارادتی) است.

نکته: جمله ارادتی لزیّد، چه بنا بر احتمال اوّل و چه بنا بر احتمال دوّم ظاهرا جمله استینافیه می باشد زیرا نمی تواند صفت برای سحقا باشد زیرا مصدر نیابتی موصوف واقع نمی گردد.

۱۰. معنای لام در "لاصحاب"

○ در شماره ۹ بیان شد.

۱۱. نقش جمله "ان الذین...":

○ جمله استینافیه است و محلّی از اعراب ندارد.

۱۲. اصل فعل "بخشون" و مراحل اعلال در آن.

"يَخْشَوْنَ" است که واو در رتبه چهارم و لام الفعل است و ماقبلش نیز مفتوح است لذا طبق قاعده

ششم قواعد اعلال تبدیل به یاء می گردد و سپس یاء متحرک ماقبل مفتوح طبق قاعده هشتم اعلال

قلب به الف می گردد و الف نیز طبق قاعده دهم اعلال حذف می گردد.

۱۳. معنای باء در "بالغیب"

○ به معنای "فی" است متعلق به فعل عامّ مقدرّ بوده و حال است از ضمیر در بخشون

۱۴. تجزیه "مغفرة"

○ اسم مصدر از فعل: عَفَرَ يَعْفِرُ عَفْرًا و عَفْرَانًا می باشد به معنای بخشش

۱۵. تجزیه "اجر" و "کبیر"

○ ظاهرا اسم مصدر است از فعل أَجَرَ يَأْجُرُ أَجْرًا، که وزن اسم مصدر با مصدرش یکی است. به

معنای اجرت و پاداش.